

## از افول حیات مادی تا

### جهانی شدن سرمایه

محمد مالجو<sup>۱</sup>

#### چکیده

آیا نمی‌توان سرآغاز جهانی شدن را طلوع اقتصاد بازار و نظام سرمایه‌داری در اروپای سده پانزدهم از سوئی و افول تدریجی حیات مادی اروپاییان در همان هنگام از دیگر سو دانست، طلوع یکی به هزینه افول دیگری؟ بدین اعتبار آیا نمی‌توان گفت جهانی شدن در کلیت خود هرگز پدیده‌ای نوظهور نیست؟ در این مقاله پس از مذاقه در پاسخ‌های گوناگون محققان معاصر در این باب، جهانی شدن همانا بازتاب گسترش جغرافیایی نظام سرمایه معرفی می‌شود که در گرو حرکت سرمایه‌ها و دارایی‌ها و کالاها و اطلاعات میان مرزهای دولت‌های ملی در سراسر بخش‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته اقتصاد جهان است، پدیده‌ای که در دهه‌های گذشته هم از رهگذر انقلاب در فناوری اطلاعات و هم از رهگذر اراده ایدئولوژیک نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه و نخبگان نظام سرمایه‌داری ابعاد به

---

۱. پژوهشگر آزاد

مراتب گسترده‌تری به خود گرفته است، پدیده‌ای به قدمت نظام سرمایه‌داری که امروزه نامی نو گرفته است.

### (۱)

فرنان برودل، مورخ فقید مکتب آنال، فعالیت انسان در عرصه اقتصاد را به سه لایه تقسیم می‌کند.<sup>(۱)</sup> اول، «حیات مادی» که مشتمل است بر امور روزمره بسیار کهن که برای اشاره به اعمال تکرارشونده و فراگردهای عملی و تجربی و شیوه‌های قدیمی و راه‌حلی به کار برده می‌شود که از زمان‌های بسیار دور، بس فراتر از حافظه انسان، برای تمشیت زندگی نوع بشر نسل به نسل منتقل می‌شده است. حیات مادی در واقع طبقه همکف تاریخ است، لایه زیرین تاریخ، لایه‌ای که محکم و استوار از هزاران سال پیش نه فقط در تاریخ اروپا بلکه به صورت مختلف در تاریخ اغلب نانوشته سایر نقاط جهان نیز حضور داشته و گرچه از سده پانزده میلادی تا آغاز سده هجدهم و بعد از آن آهسته آهسته تحلیل رفته، باری، ولو همچون شمعی رو به خاموشی هنوز هم که هنوز با انزوای سرسختانه خویش کماکان باقی مانده است. حیات مادی در واقع نامی است برای مجموعه فعالیت‌های معیشتی انسان که به مدار اقتصاد بازار راه نمی‌یابند. دوم، «اقتصاد بازار» که رفته‌رفته از سده پانزدهم بدین سو بر فراز توده عظیم حیات مادی میان جهان وسیع تولیدکننده و جهان در همان حد عظیم مصرف‌کننده دامن گسترانده و بین دو جهان تولید و مصرف پیوند برقرار کرده و از این رهگذر کل تولید را به کل مصرف ارتباط داده است. در لایه اقتصاد بازار، از نگاه برودل، می‌توان مبادلات بازاری روزمره و تجارت محلی و منطقه‌ای و گاه نیز تجارت راه دور را جای داد. سوم، «سرمایه‌داری» که در چارچوب آن فعالیت مستمر انباشت سرمایه به اجرا درمی‌آید آن هم نه به انگیزه‌های نوع‌دوستانه که از بهر کسب سود هر چه بیش‌تر.

از تمایز برودل میان «اقتصاد بازار» و «سرمایه‌داری» که بگذریم<sup>(۲)</sup>، آیا نمی‌توان سرآغاز جهانی شدن را طلوع اقتصاد بازار و نظام سرمایه‌داری در اروپای سده پانزدهم از سوی و افول تدریجی حیات مادی اروپاییان در همان هنگام از دیگر سو دانست، طلوع یکی به هزینه افول دیگری؟ بدین اعتبار آیا نمی‌توان گفت جهانی شدن در کلیت خود

هر گز پدیده‌ای نوظهور نیست؟ پاسخ محققان معاصر در این باب البته به هیچ وجه یکدست نیست.

## (۲)

طرفداران پر و پا قرص جهانی‌شدن معتقدند وضعیت فعلی به تمامی نوظهور است و نوعی بازار جهانی در دهه‌های اخیر پدید آمده که در گذشته هیچ‌گاه وجود نداشته است. بازار جهانی باعث شده دولت‌های ملی حالا دیگر محلی از اعراب نداشته باشند؛ در عوض، اقتصاد جهانی یکسره زیر سلطه شرکت‌های بی‌خانمان است. در حقیقت، در حالی که قدرت دولت‌های ملی رو به افول است، قدرت شرکت‌های فراملیتی رو به فزونی است. به گمان این دسته از طرفداران جهانی‌شدن، در بازار جهانی کنونی شرکت‌های فراملیتی می‌توانند گستره فعالیت‌های‌شان را آزادانه و بدون هزینه به اقصی نقاط جهان فراگسترند تا سود خود را حداکثر کنند چندان که دیگر کارتوگرافی سابق که بر اساس مرزهای جغرافیایی ملت‌ها تعیین شده کاربردی ندارد.

او ما<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین طرفداران جهانی‌شدن است. به زعم او، تحرک بیش‌تر و بین‌المللی‌شدن تولید و خدمات بر فشار نیروهای بازار روی سیاست‌های دولت ملی می‌افزاید، آن هم در زمینه‌های متنوعی چون تراز بودجه دولت و سیاست‌های مالی و پولی و مقررات سرمایه‌گذاری و استانداردهای نیروی کار و جز آن. سیاست‌های غلط دولت‌های ملی را جریان‌های کاهنده سرمایه‌گذاری به شدت عقوبت خواهند داد. چهار عنصر کلیدی اقتصاد جهانی شده را او ما چنین برمی‌شمرد<sup>(۳)</sup>: «سرمایه‌گذاری» که از سوی بازارهای سرمایه بین‌المللی در جایی صورت می‌گیرد که بیش‌ترین ترکیب امنیت و سود را به بار آورد؛ «صنعت» که از سوی شرکت‌هایی چندملیتی سر و شکل می‌یابد که در جستجوی مکان‌های برخوردار از منابع غنی و بازارهای وسیع هستند؛ «فناوری اطلاعات» که دست‌باز یگران عرصه بین‌المللی را برای سازماندهی تولید جهانی باز می‌گذارد؛ و سرانجام «مصرف‌کنندگان» که در پی بهترین و ارزان‌ترین محصولات هستند. به اعتبار همین چهار

1. Ohmae.

مؤلفه است که طرفداران جهانی شدن به نوظهور بودن وضعیت فعلی اقتصاد جهان قائل هستند، وضعیت نوظهوری که یکسره معلول نیروهای نامرئی بازار است، معلول دست نامرئی در اقتصاد جهان.

مانوئل کاستلز با منطقی یکسره متفاوت معتقد است که طی چند دهه اخیر نوعی اقتصاد جهانی پدید آمده که به تمامی نوظهور است.<sup>(۴)</sup> طبق تعریف او، اقتصاد جهانی در حقیقت اقتصادی است که فعالیت‌های اصلی‌اش در قالب یک واحد در زمان حقیقی و مقیاسی به پهنه کره زمین عمل می‌کند. به زعم کاستلز، این اقتصاد جهانی اساساً به لحاظ تاریخی مرحله‌ای جدید است، آن هم به این دلیل اصلی که فقط در دهه‌های اخیر است که زیرساخت‌های لازم برای فعالیت اقتصادی در مقیاس سیاره‌ای به یمن انقلاب در فناوری اطلاعات فراهم آمده است. بدین اعتبار، انقلاب در عرصه فناوری اطلاعات باعث ظهور نوعی اقتصاد جهانی شده است، یعنی این امکان را فراهم ساخته که بخش‌ها و بازارها و افراد غنی و صاحبان ابزار تولید در مقیاسی به پهنه کره زمین به یکدیگر متصل شوند و در چرخه‌ای پیچیده به همکاری و انباشت سرمایه بپردازند و، در عوض، بخش‌ها و مناطق و افراد فاقد امکانات از محدوده عملکردهای سودآور طرد شوند. از نظر کاستلز گرچه فناوری اطلاعات انگیزه تغییراتی است که در عرصه‌های مختلف زندگی انسان ایجاد شده است، اما بدون فناوری ارتباطی و اطلاعاتی نوین تحقق هیچ یک از تغییرات مربوطه میسر نبود. از این رو، به زعم کاستلز، بشر در دو دهه اخیر به وضعیتی یکسره بی‌مانند و بی‌سابقه پای نهاده است و عامل اصلی این وضعیت بی‌سابقه نیز انقلاب در فناوری اطلاعات است.

جان گری هم از زاویه‌ای یکسره متفاوت به نوظهور بودن و البته نامطلوب بودن پدیده جهانی شدن قائل است.<sup>(۵)</sup> به باور گری، گرچه اقتصاد جهان در سالیان ۱۸۷۸ تا ۱۹۱۴ با بازار جهانی شباهت زیادی داشت و به عبارتی سرآغاز بازار کنونی بوده است، اما خطاست اگر بپنداریم وضعیت کنونی اقتصاد جهان به اقتصاد بین‌المللی قرن نوزدهم بازگشته است. به نظر گری، جهانی شدن اقتصاد امروزه هم به لحاظ سرعت و هم به لحاظ اندازه بس عمیق‌تر و گسترده‌تر از میزانی است که در دوره‌های گذشته تاریخ وجود داشته است. هم

تجارت جهانی به طرز بی سابقه‌ای افزایش یافته، هم بازار سرمایه بی سابقه‌ای شکل گرفته، هم گشودگی اقتصادها در قیاس با مراحل قبلی تاریخ بی مانند است، هم اقتصاد مالی مجازی کنونی پدیده‌ای یکسره نوظهور است، و هم رشد و قدرت شرکت‌های چندملیتی به شکلی که امروز هست به کلی بی سابقه است. با این همه، برخلاف تصور طرفداران پر و پا قرص جهانی شدن اقتصاد، وجه متمایز اقتصاد جهانی دو دهه اخیر این است که نوعی نظام سرمایه‌داری جهانی پدید آمده که به تمامی نابسامان و آناشیک است و با آن نظام سرمایه‌داری که مارکس و وبر تئوریزه کردند و با آن نظام سرمایه‌داری مدیریت شده و باثبات عصر پس از جنگ دوم جهانی از بنیاد متفاوت است. به زعم گری، در سرمایه‌داری آناشیک امروزی رفتار نیروهای بازاری جهانی هر چه کم‌تر و کم‌تر پیش‌بینی‌پذیر و کنترل‌پذیر شده است و ریسک و نااطمینانی‌ای که بازارهای جهانی را در بر گرفته وضعیتی کاملاً جدید رقم زده که در اعصار قبلی نظام سرمایه‌داری کاملاً بی سابقه بوده است.

از سوی دیگر، شکاکان معتقدند طرفداران جهانی شدن در باب گستره این پدیده به غایت اغراق کرده‌اند. از باب نمونه، پل هرست و گراهام تامسون از لحاظ تحلیلی به نوعی پیوستگی بنیادی میان دو دهه اخیر و عصر قبل از آن قائلند نه گسست رادیکال.<sup>(۱)</sup> هرست و تامسون بحث خود را بر اساس معیار بین‌المللی شدن سر و سامان می‌دهند. از نظر آنان، بین‌المللی شدن عبارت است از زایل شدن مرزها میان نظام‌های اقتصادی مختلف و ایجاد تغییرات در اقتصاد جهان از رهگذر نیروهای بازار، آن هم مستقل از قدرت این یا آن جزء از کل مجموعه. با این تعریف از بین‌المللی شدن، هرست و تامسون بر این باورند که نظام اقتصادی بین‌المللی شده کنونی به هیچ وجه بی سابقه نیست و حتی از برخی جهات در قیاس با نظم اقتصادی‌ای که در حدفاصل سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ وجود داشته از درجه ادغام و گشودگی کم‌تری برخوردار است. به نظر هرست و تامسون، شرکت‌های فراملیتی نسبتاً نادرند و آنچه در عمل وجود دارد شرکت‌های چندملیتی است که بیش‌تر دارایی‌ها و مراکز فرماندهی استراتژیک خود را در کشورهایی نگه می‌دارند که از لحاظ تاریخی میزبان بوده‌اند. همچنین در چند دهه اخیر تحرک سرمایه باعث جا به جایی گسترده سرمایه و انتقال

آن از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه نشده بلکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عمیقاً میان اقتصادهای پیشرفته صنعتی صورت پذیرفته است و کشورهای جهان سوم هم به لحاظ سرمایه‌گذاری و هم به لحاظ تجارت هنوز هم در جایگاه حاشیه‌ای قرار دارند. پس اقتصاد جهان به هیچ وجه جهانی نشده است بلکه سرمایه‌گذاری و جریان مالی و تجارت عمدتاً در اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی متمرکز است و از همه این‌ها مهم‌ترین که بازارهای جهانی به هیچ وجه یکسره بر اساس نیروهای بازاری و سرمایه‌های فراملیتی قوام نمی‌یابند بلکه تمایلات و قدرت نخبگان جهان در تعیین عملکرد بازارهای جهانی نقش تعیین‌کننده دارد. بر اساس این دلایل، هرست و تامسون معتقدند که وضعیت فعلی به هیچ وجه بی‌سابقه نیست و اقتصاد جهان به مرحله‌ای تازه پا نهاده است.

سرانجام به اعتقاد دیوید هاروی آنچه جهانی‌شدن نام گرفته از دیرباز در تاریخ سرمایه‌داری وجود داشته است و بدین اعتبار وضعیت کنونی به هیچ روی بی‌سابقه نیست.<sup>(۷)</sup> به زعم هاروی، بین‌المللی‌شدن بازرگانی و تجارت از سال ۱۴۹۲ میلادی و حتی پیش از آن تاریخ شروع شده بود. سرمایه‌داری بارها و بارها ناگزیر از سازماندهی مجدد جغرافیایی خود شده تا بلکه راه‌حلی برای بحران و بن‌بست‌هایش بیابد. از این رو، سرمایه‌داری برای به تأخیر انداختن بحران‌ها به گسترش بلانقطاع نیازمند است و به همین دلیل به گسترش جغرافیایی روی می‌آورد، در همه جا سکنی می‌گزیند، تمام کشورها را مجبور به پذیرش شیوه تولیدی خود می‌کند و جغرافیا را طبق تصویر خودش بازسازی می‌کند. به اعتقاد هاروی گرچه همگان تازگی و اهمیت انقلاب در فناوری اطلاعات را تصدیق می‌کنند، این پدیده همان قدر زندگی اقتصادی امروز را تحت تأثیر قرار داده که ظهور راه‌آهن و تلگراف و خودرو و رادیو و تلفن در زمان خودشان زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دادند. بدین اعتبار، برخلاف دیدگاه کسانی چون کاستلز، گرچه انقلاب در فناوری اطلاعات از اهمیت وافری در شکل‌دهی به زندگی انسان برخوردار است اما مظهر گسست عصر جدید از اعصار قبلی نیست. بنابراین، از نظر هاروی مرحله فعلی فقط استمرار مراحل قبلی رشد نظام سرمایه‌داری است نه مرحله‌ای جدید و متمایز از مراحل قبلی.

این برداشت‌های گوناگون از نوظهور بودن پدیده جهانی شدن البته در گرو معانی مختلفی است که محققان از جهانی شدن مراد می‌کنند.

### (۳)

محققان از جهانی شدن معانی مختلفی مراد کرده‌اند.<sup>(۸)</sup> بر طبق یکی از برداشت‌های رایج، جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن است. بدین اعتبار، اصطلاح «جهانی» صرفاً صفت دیگری برای توصیف مناسبات برون‌مرزی میان کشورهاست و اصطلاح «جهانی شدن» نیز نشانگر توسعه مبادلات بین‌المللی و وابستگی متقابل کشورهاست. شواهد این نوع جهانی شدن نیز عبارت است از تحرک فزاینده مردم و پیام‌ها و اندیشه‌ها میان کشورهای جهان. کسانی نیز جهانی شدن را به معنای مدرنیزاسیون می‌دانند. از این منظر، جهانی شدن دینامیسمی است که از رهگذر آن ساختارهای اجتماعی مدرنیزاسیون از قبیل سرمایه‌داری و خردگرایی و صنعت‌گرایی و بوروکراسی در اقصی نقاط جهان گسترش می‌یابند و فرهنگ‌های بومی و خودمختاری محلی را نابود می‌کنند. برخی از محققان نیز جهانی شدن را به معنای آزادسازی در نظر گرفته‌اند.<sup>(۹)</sup> طبق این دیدگاه، جهانی شدن بر الغای محدودیت‌هایی ناظر است که دولت‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی میان کشورها برقرار می‌سازند. هدف این نوع جهانی شدن نیز عبارت است از استقرار نوعی اقتصاد جهانی آزاد و بدون مرز. شواهد این نوع جهانی شدن را می‌توان در کاهش شدید یا حتی الغای انواع موانع تجاری و رفع محدودیت‌های ناظر بر اسعار و کاهش کنترل سرمایه مشاهده کرد.

بر طبق دیدگاهی واقع‌بینانه‌تر، پدیده جهانی شدن در حقیقت فرایند جهان‌گستری نظام سرمایه‌داری است که طی پنج سده اخیر از سویی به تدریج به بسط جغرافیایی خود پرداخته و از دیگر سو در اقصی نقاط کره زمین جا پای خود را محکم کرده اما آنچه اهمیت این فرایند را امروزه بیش از پیش افزایش داده یکی عبارت از انقلاب در فناوری اطلاعات و برخاسته از تحولات فنی است و دیگری عبارت از سیاست‌های آزادسازی اقتصادی دو دهه اخیر و برخاسته از اراده نظام سرمایه‌داری جهانی و عمیقاً تحت تأثیر ایدئولوژی آرمان‌شهر‌گرایانه نولیبرالیسم.

انقلاب در فناوری اطلاعات امکان گردش اطلاعات در کل کره زمین را در زمان واقعی فراهم کرده است. فاصله مکانی به طور کلی باعث می‌شود که در گردش اطلاعات نوعی فاصله زمانی بین مکان‌های مختلف پدید آید، اما با فناوری اطلاعاتی نوین این فاصله مکانی تا حد زیادی از میان رفته است؛ به عبارت دیگر، انقلاب در فناوری اطلاعات مکان و فضا را فشرده کرده است و کنشگران در زمان واقعی به طور همزمان و صرف نظر از مکان می‌توانند با هم در ارتباط متقابل قرار گیرند. این همان جنبه‌ای است که ادغام بازارها را به لحاظ فنی میسر ساخته است. اما چه بسا اراده مردمان یا دولت‌ها مانع از این ادغام شود، یعنی مثلاً چه بسا دولت‌ها از رهگذر سیاست‌های حمایتی یا هر نوع سیاست دیگری امکان عملکرد آزاد را به بازارها ندهند. این جاست که نقش سیاست‌های آزادسازی اقتصادی روشن می‌شود. پروژه آزادسازی اقتصادی در صدد امحای هر گونه مانع در راه عملکرد آزاد بازار در مکان‌های مختلف است. تبلور این پروژه در اقتصاد جهانی را می‌توان در سه عرصه مالی و تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ردیابی کرد.

#### (۴)

طی دو سه دهه اخیر مناطق مختلف جهان به شدت مشمول آزادسازی جریان‌های مالی قرار گرفته‌اند. افول نظام برتن وودز در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ آهسته آهسته تجارت بین‌المللی در زمینه ارز را به ارقام بسیار بالایی رساند؛ از باب نمونه، حجم مبادلات در بازار جهانی ارز از رقم متوسط ۱۵ میلیارد دلار روزانه در سال ۱۹۷۳ به رقم متوسط ۹۰۰ میلیارد دلار روزانه در سال ۱۹۹۲ و رقم ۱۰۰۰ میلیارد دلار روزانه در سال ۲۰۰۱ رسید.<sup>(۱۰)</sup> نکته مهم این که بیش‌تر این مبادلات ماهیت سفته‌بازانه دارند چندان که بنا بر برخی تخمین‌ها صرفاً رقم ناچیزی در حدود دو درصد از مبادلات ارز در راستای پرداخت برای کالاها و خدمات مبادله شده استفاده می‌شود. این پدیده نوعی بازار جهانی شده مالی را بر ساخته است. در همین دوره، آزادسازی تجاری نیز سرعت زیادی در اقصی نقاط جهان داشته است، گو این که در قیاس با آزادسازی مالی دارای سرعت کم‌تری بوده است؛ از باب نمونه، صادرات جهانی از رقم ۶۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰ به رقم ۳۱۵ میلیارد دلار در



سال ۱۹۷۰ و رقم ۳۴۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ رسید. همچنین سهم صادرات جهانی در تولید ناخالص داخلی جهانی از تقریباً شش درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۲ درصد در سال ۱۹۷۳ و ۱۶ درصد در سال ۱۹۹۲ رسید.<sup>(۱۱)</sup> هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه نقش پررنگ‌تر تجارت با کاهش موانع تعرفه‌ای همراه بوده است. با این همه، تعرفه‌های بالا هنوز در کشورهای توسعه یافته در بخش‌هایی نظیر کشاورزی و صنایع نساجی و برخی محصولات صنعتی کماکان برقرار است، یعنی درست همان بخش‌هایی که این کشورها از مزیت نسبی برخوردارند. افزون بر این، کشورهای در حال توسعه به شدت با موانع غیرتعرفه‌ای روبرو هستند، موانعی که از دسترسی کشورهای در حال توسعه به بازارهای کشورهای توسعه یافته ممانعت به عمل می‌آورند.

در عین حال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز طی دو دهه اخیر افزایش شدیدی داشته که البته از حیث شدت به هیچ وجه به پای آزادسازی مالی و تجاری نمی‌رسد. بیش‌تر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی البته میان خود کشورهای پیشرفته صورت می‌گیرد. با این همه، در دهه ۱۹۹۰ شاهد افزایش نسبی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه بودیم، به گونه‌ای که از ۱۷ درصد رقم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ به متوسط ۲۲ درصد در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ رسید.<sup>(۱۲)</sup> البته درصد بالایی از این سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه صرفاً به چند کشور اختصاص یافته است. کشورهای کم‌تر توسعه یافته در این میان درصد ناچیزی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص داده‌اند.

این نمودهای پروژه آزادسازی اقتصادی از رهگذر بارزترین ویژگی فرایند جهانی شدن پدید آمده است: جهانی شدن سیاست‌ها و سازوکارهای سیاست‌گذاری در عرصه ملی. سیاست‌های اقتصادی که تا همین اواخر غالباً تحت سیطره دولت‌های ملی درون کشور تعیین می‌شد اکنون به شکلی روزافزون مطابق خواست نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه صورت‌بندی می‌شود. این امر البته فقط منحصر به سیاست‌های اقتصادی نیست بلکه توسعه و گسترش فناوری اطلاعات به ویژه اجرای سیاست‌های غیراقتصادی دولت‌ها را نیز دشوار

بلکه ناممکن کرده است؛ از باب نمونه، تأسیس ماهواره‌ها و دسترسی گسترده به گیرنده‌های ماهواره‌ای یا شیوع روزافزون استفاده از پست الکترونیکی و اینترنت دست دولت‌ها را هم در تعیین سیاست‌های فرهنگی و ارتباطی بسته است و هم در کنترل اطلاعات و محصولات فرهنگی.

جهانی‌شدن سیاست‌گذاری در واقع نشانگر نوعی گرایش به همگرایی در امر سیاست‌گذاری اقتصادی در راستای تصمیم‌ها و قواعد توصیه‌شده نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه است، نهادهای قدرتمندی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که غالباً تبلیغ‌کننده سیاست‌های اقتصادی نولیبرالیسم در دو دهه اخیر بوده‌اند.

همگرایی دولت‌ها در زمینه پروژه آزادسازی اقتصادی همان روندی را تحقق می‌بخشد که کارل مارکس در سده نوزدهم بس موشکافانه تجزیه و تحلیل کرده بود.

#### (۵)

همان طور که مارکس صد و پنجاه سالی پیش‌تر نوشته بود، جهانی‌شدن نشانگر گرایش سرمایه‌داری است به امحای همه محدودیت‌های مکانی پیش‌روی تولید و انباشت سرمایه و تلاش مجدد برای سازماندهی تولید و مبادله بدون زدودن گسترش ناموزون و نابرابر شیوه تولید سرمایه‌داری درون و میان کشورها.<sup>(۱۳)</sup>

مارکس و انگلس در *مانیفست کمونیست* به گونه‌ای قلم زدند که گویی ناظران ابتدای هزاره سوم هستند: «بورژوازی با بهره‌گیری از بازار جهانی به تولید و مصرف تمام کشورها خصلت جهان‌وطنی داده است ... بورژوازی زمینه ملی را از زیر پای صنایع که بر آن ایستاده بودند خالی کرده است. تمام صنایع ملی قدیمی نابود شده‌اند یا روز به روز در حال نابود شدن هستند. جای آن‌ها را صنایع جدیدی می‌گیرد که رواج آن‌ها برای تمام ملت‌های متمدن مسئله مرگ و زندگی است، صنایعی که مواد خام آن‌ها دیگر نه در داخل کشور که از دورترین مناطق جهان تهیه می‌شود؛ صنایعی که محصولات آن‌ها نه تنها در داخل کشور بلکه در هر چهار گوشه دنیا مصرف می‌شود. به جای نیازهای پیشین، که با محصولات خود

آن کشور بر آورده می‌گردید، حال با نیازهای جدیدی روبرو هستیم که برای بر آورده کردن آن‌ها محصولات دوردست‌ترین سرزمین‌ها و اقلیم‌ها لازم است. مرآوده همه‌جانبه و وابستگی متقابل و عالم‌گیر ملت‌ها جایگزین انزوا و خودکفایی محلی و ملی کهن شده است ... بورژوازی، با پیشرفت پرشتاب تمام ابزارهای تولید، با تسهیل بی‌اندازه وسایل ارتباطی، تمام ملت‌ها و حتی نامتمدن‌ترین آن‌ها را جذب تمدن می‌کند ... تمام ملت‌ها را مجبور می‌کند، از بیم نابودی، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند؛ آن‌ها را مجبور می‌کند آن‌چه را تمدن می‌نامد میان خود رواج دهند، یعنی خود نیز بورژوا شوند. خلاصه، جهانی مطابق نقش خویش می‌آفریند.»<sup>(۱۴)</sup>

به نوشته یک محقق، «شاید این پر قدرت‌ترین بیان مارکس در مورد جغرافیای جهانی انباشت باشد، بیانی از نیروی تخریب سرمایه، تخریب شیوه‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری. سرمایه‌داری مهارنشده است. اولین شیوه تولیدی تاریخی است که خود را در جغرافیای غیرملی بازتولید می‌کند. برای اولین بار در تاریخ بشر شیوه تولیدی به وجود می‌آید که دنیا را متحول می‌کند، همه را مانند خود می‌کند. تفاوت‌ها را کم‌رنگ می‌کند. مرز نمی‌شناسد. کنترل‌پذیر نیست. تمام جهان فضای حیات اوست. نظامی واقعاً جهانی پدیدار می‌شود.»<sup>(۱۵)</sup>

جهانی‌شدن، از این قرار، بازتاب گسترش جغرافیایی نظام سرمایه است و در گرو حرکت سرمایه‌ها و دارایی‌ها و کالاها و اطلاعات میان مرزهای دولت‌های ملی در سراسر بخش‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته اقتصاد جهان که در دهه‌های گذشته هم از رهگذر انقلاب در فناوری اطلاعات و هم از رهگذر اراده ایدئولوژیک نهادهای بین‌المللی نظام سرمایه و نخبگان نظام سرمایه‌داری ابعاد به مراتب گسترده‌تری به خود گرفته است.

(۶)

یکی از منتقدان، کار برودل را نمونه‌اعلای پژوهش تاریخی به سبک مارکس دانسته است. می‌نویسد گرچه مارکس در برخی آثارش از قبیل *هیجدهم برومرلوئی بناپارت* سرنخ‌هایی در این باب به دست داد که بر مبنای اصول تئوریک مورد نظرش چه نوع تاریخ‌نگاری‌ای

مناسب است اما، با عنایت به اهمیت و مرکزیت تاریخ در اندیشه مارکسی، اساساً مارکس آن قدر که باید و شاید بدین پرسش نپرداخت که یک پژوهش تاریخی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. به زعم همان منتقد، کار برودل از هر مطالعه دیگری در باب نظریه تاریخ‌نگاری مارکسی بهتر توانسته است پروژه تاریخ‌نگاری مارکس را گسترش دهد.<sup>(۱۶)</sup>

مارکس و برودل، به رغم یک قرن تفاوت زمانی، هر دو در دوره‌ای می‌زیستند که بحث جهانی‌شدن هنوز بر سر زبان‌ها نبود. هر دو، بسی موشکافانه‌تر از محققان معاصر و آیندگان خویش، گویی در باب پدیده‌ای قلم زدند که در دهه‌های پایانی قرن بیستم «جهانی‌شدن» نام گرفت. مارکس از سازوکار جهانی‌شدن و گرایش ذاتی سرمایه به گسترش جغرافیایی نوشت، از وابستگی متقابل و عالم‌گیر ملت‌ها، از تخریب شیوه‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری، از پذیرش شیوه تولید سرمایه‌داری توسط همه ملت‌ها، از جغرافیای جهانی انباشت سرمایه. مارکس صد و پنجاه سالی پیش‌تر اصول نظری پدیده جهانی‌شدن را بازگو کرد. برودل اما از تاریخ جهانی‌شدن نوشت آن هم در چارچوب افول حیات مادی و طلوع سرمایه‌داری، از برآمدن اقتصاد بازار بر فراز توده عظیم حیات مادی، از جهانی‌شدن پدیده‌های مصرف و تولید. مارکس و برودل هر یک به سبک خویش موشکافانه درباره پدیده‌ای قلم زدند که امروز نامی نو گرفته است: جهانی‌شدن سرمایه.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به: فرنان برودل، *سرمایه‌داری و حیات مادی*، ترجمه بهزاد باشی، با مقدمه‌ای از پرویز پیران (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۲) و فرناند برودل، *بازنگری در تمدن مادی و سرمایه‌داری*، ترجمه فیروزه مهاجر (تهران: نشر دیگر، چاپ اول، ۱۳۸۰).

۲. این تمایز را برخی محققان به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند از باب نمونه، بنگرید به:

Jan de Vries; "Spotlight on Capitalism", *Comparative Studies in Society and History*, Volume 21, Issue 1, Jan., 1979, p. 141.

3. Kenichi Ohmae; "The End of the Nation State: The Rise of Regional Economies", (London: HarperCollins, 1995) pp. 2-4,

به نقل از:

Kristen Nordhaug; "Globalization and the State: Theoretical Paradigms", The European Journal of Development Research, Volume 14, Issue 1, June, 2002, p.8.

۴. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، جلد اول، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز (تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰). همچنین نگاه کنید به:

Manuel Casstells; "Information Technology, Globalization and Social Development", Paper Prepared for the UNRISD Conference on Information Technologies and Social Development, Polois dos Notions, Geneva, 2-24 June 1998, in Internet.

5. John Gray; "False Dawn: The Delusions of Global Capitalism", (New York: The New Press, 1998), Chapter 3.

6. Paul Hirst and Grahame Thompson; *Globalization in Question* (Cambridge: Polity Press, 1996) and Paul Hirst, "The Global Economy: Myths and Realities", *International Affairs*, Vol73, Issue3, 1997, p. 409.

7. David Harvey; *Spaces of Hope* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2000), Chapter 4.

۸. یان آرت شولت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲)، فصل یک.

۹. از باب نمونه بنگرید به: جوزف استیگلتز، جهانی سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲)، صفحه ۱۵.

10. Martin Khor; "Rethinking Globalization: Critical Issue and Policy Choices" (London and New York: Zed Books, 2001), Chapter 1.

11. *Ibid.*

12. *Ibid.*

13. Alex Dupuy; "Thoughts on Globalization, Marxism, and the Left", *Latin American Perspectives*, Vol23, Issue 6, Nov., 1998, p. 56.

۱۴. کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست کمونیست، ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان، صص ۲۸۰ و ۲۸۱، در لئو پانیچ و کالین لیز، مانیفست، پس از ۱۵۰ سال، ترجمه حسن مرتضوی (تهران: آگه، چاپ اول، ۱۳۷۹).

۱۵. بهزاد یغمائیان؛ «مارکس در سال ۲۰۰۱»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره‌های ۴۵ و ۴۶، تیر و مرداد ۱۳۸۰، صفحه ۴۷.

16. Lyman H. Legters; "Book Review: Afterthoughts on Material Civilization and Capitalism", *Theory and Society*, Vol5, Issue 2, Mar., 1978, pp. 287-288.

